



در پایان جلد چهارم مجموعه دریای زمین، یعنی تِهانو<sup>۱</sup>، داستان به نقطه‌ای رسید که به گمان من حال حاضر محسوب می‌شد. بنابراین مانند حال حاضر دنیای به اصطلاح واقعی، نمی‌دانستم بعد چه خواهد شد. البته می‌توانستم حدس بزنم، پیشگویی کنم، ترس برم دارد یا امیدوار بمانم، اما واقعیت را نمی‌دانستم.

از آنجا که نمی‌توانستم ادامه قصه تِهانو را پی بگیرم (زیرا هنوز رخ نداده بود) و ابلهانه فرض را بر آن گذاشته بودم که قصه غد<sup>۲</sup> و تنار<sup>۳</sup> به نقطه‌ای رسیده بود که بگوییم تا پایان عمر به خوبی و خوشی زندگی کردند، عنوان فرعی «آخرین کتاب دریای زمین» را نیز به عنوان اصلی افزودم.

ای نویسنده ابله! حال حاضر که در جا نمی‌زند و باقی نمی‌ماند. حتی در زمان قصه، زمان رؤیا و روزی روزگاری هم حال حاضر، آن وقت نیست. هفت یا هشت سال پس از انتشار تِهانو، از من خواسته شد داستانی در همان بافت و دنیای دریای زمین بنویسم. با نگاهی کوتاه به دریای زمین

1. Tehanu

2. Ged

3. Tenar

متوجه شدم طی مدتی که من حواسم نبود، در آنجا اتفاقاتی تازه افتاده بود. برای بازگشتن و دریافتن آنچه اکنون رخ می‌داد وقت مناسبی بود. \* در عین حال، می‌خواستم اطلاعات متفاوتی را دربارهٔ رویدادهای مختلف آن موقع به دست آورم، یعنی زمانی پیش از تولد گد و تنار. موارد بسیاری دربارهٔ دریای زمین، جادوگرها، جزیرهٔ رُک<sup>۱</sup> و اژدهایان مرا گیج کرده بود. برای درک رویدادهای جاری، باید دست به کار پژوهش‌های تاریخی می‌شدم و مدتی را صرف جست‌وجو در بایگانی‌های مجمع‌الجزایر می‌کردم.

روش پژوهش در تاریخ تخیلی این است که قصه را تعریف کنی و ببینی چه رخ خواهد داد. به گمان من که تفاوت چندانی با آنچه که مورخان به اصطلاح دنیای واقعی انجام می‌دهند ندارد. حتی اگر خودمان نیز در محل وقوع رویدادهای تاریخ حضور داشته باشیم، تا وقتی آن را روایت نکنیم، آیا می‌توانیم آن را درک کنیم - البته اگر بتوانیم به خاطرش آوریم -؟ دربارهٔ رویدادهای حادث شده در زمان‌ها و مکان‌هایی که در ورای دسترسی مستقیم ما باشند نیز چیزی نداریم، مگر قصه‌هایی که دیگران برای ما نقل می‌کنند. هرچه نباشد رویدادهای گذشته فقط در خاطره‌ها حضور دارند، که در حقیقت نوعی تخیل است. رویداد، در حال حاضر جنبهٔ واقعی دارد، اما وقتی تبدیل شد به آن وقت‌ههٔ تداوم واقعیتش فقط در گرو خواست ماست، در گرو نیرویی که صرف و صدقاتی که بذل می‌کنیم. اگر اجازه دهیم از خاطرمان بگریزد، تنها تخیل است که می‌تواند گوشه‌ای کوچک از آن را احیا کند. اگر دربارهٔ گذشته دروغ بگوییم و وادارش کنیم قصه‌ای را بگوییم که ما می‌خواهیم بگوییم، وادارش کنیم

1. Roke

چیزی را القا کند که ما می‌خواهیم القا کند، واقعیتش را از دست می‌دهد و تبدیل به کذب می‌شود. به دوش کشیدن بار گذشته در طول اعصار و دوران در قالب اسطوره و تاریخ کاری شاق و سنگین است؛ اما چنان که لائوتسه<sup>۱</sup> می‌گوید، فرد عاقل همراه با کاروان بار و بنه سفر می‌کند.

هنگامی که دنیایی را می‌سازید یا بازسازی می‌کنید که هرگز وجود نداشته است و تاریخی کاملاً خیالی را پی می‌ریزید، جست‌وجو و پژوهستان کمی متفاوت می‌شود، اما انگیزه و روش اغلب یکسان است. به آنچه رخ داده است می‌نگرید و می‌کوشید دلیل بروزش را بیابید، به گفته‌های مردم آنجا گوش می‌سپارید و کنش‌هایشان را نظاره می‌کنید، با جدیت دربارهٔ آنها می‌اندیشید و می‌کوشید صادقانه بازگویش کنید، چنان که داستان معقول و منطقی جلوه کند.

پنج قصهٔ روایت شده در این کتاب در حقیقت اکتشاف یا تعمیم دنیایی‌اند که چهار داستان بلند نخست این مجموعه پدید آوردند. هر داستان مستقل و متکی به خود است، اما بهتر آن است که آنها را پس از چهار داستان بلند اول بخوانید، نه پیش از آنها.

وقایع "یابنده" در حدود سیصد سال پیش از وقوع چهار داستان بلند رخ می‌دهد، در عصری تاریک و پر آشوب، این داستان چگونه شکل‌گیری برخی سنت‌ها و نهادهای مجمع‌الجزایر را روشن می‌سازد. "دل زمین" دربارهٔ جادوگرانی است که استاد نخست گد را تعلیم دادند و نشان می‌دهد که متوقف کردن زلزله نیازمند حضور بیش از یک ساحر است. "رز سیاه و دایموند" مربوط به زمانی نامشخص، طی دویست سال گذشته در

1. Lao - Tzu: فیلسوف چینی که بنیان‌گذار داتوئیسم محسوب می‌شود - م.

دریای زمین است؛ هر چه نباشد، قصه عشقی ممکن است هر کجا و هر زمان رخ دهد. در گستره باتلاق<sup>۱</sup> قصه‌ای است از دوره شش ساله کوتاه، اما پر حادثه‌ای که گد مقام ساحر اعظم دریای زمین را داشت. آخرین داستان نیز سنجاقک<sup>۲</sup> که دو سه سالی پس از پایان ماجرای تیهانو رخ می‌دهد، پلی است میان تیهانو و کتاب بعدی، یعنی بادی دیگر (که به زودی منتشر خواهد شد): پلی از دهاوش.

تا جایی که ذهنم یارای جابه‌جایی میان سال‌ها و سده‌ها داشته، بی‌آنکه نظم اوضاع بر هم ریزد و برای آنکه تناقض‌ها و ناسازگاری‌ها هنگام نگارش داستان‌ها به حداقل برسد، بیش از همیشه منضبط و منظم شدم و تمام آگاهی‌ام از اقوام و مردم و تاریخشان را در قالب مقاله<sup>۳</sup> توصیفی از دریای زمین<sup>۴</sup> ارائه کردم. کارکرد این مقاله نیز مانند نقشه بزرگی است که سی سال قبل از تمامی مجمع‌الجزایر و راسته‌ها به هنگام کار روی جادوگر دریای زمین رسم کردم: باید می‌دانستم جای هر چیز کجاست و چگونه می‌توان از یک نقطه به نقطه دیگر رفت، در زمان و در مکان، هر دو.

از آنجا که این‌گونه واقعیت تخیلی، مانند نقشه‌های رسم شده از قلمروهای خیالی، برای برخی خوانندگان واقعاً جذاب و جالب توجه است، این توصیفات را در انتهای کتاب و پس از قصه‌ها آوردم. همچنین نقشه‌های جغرافیایی را برای این کتاب دوباره ترسیم کردم و در حین همین کار بود که با خوشحالی نقشه‌ای بسیار باستانی را در بایگانی‌های هاونور<sup>۱</sup> یافتم.

طبعاً در طول سالیانی که سرگرم نگاشتن درباره دریای زمین بودم،

1. Havnor

دستخوش تحول شده‌ام؛ همین‌طور کسانی که کتاب‌هایم را می‌خوانند. البته تمامی دوران‌ها، دوره تحول بوده‌اند، اما دوره ما دوره تحولات شگرف و سریع اخلاقی و معنوی است. صور نوعی و اصلی به نقاط عطف بدل می‌شوند، سادگی‌ها دستخوش پیچیدگی می‌شوند، آشوب و هرج و مرج لباس تشخیص می‌پوشد، و آنچه را که همگان درست می‌انگاشتند تبدیل به اندیشه‌ای کهنه نزد شماری از مردم می‌شود.

این وضعیت تشویش‌آور است. به رغم گرایش و علاقه‌مان به عدم رکود، همان بارقه خلسه‌آور تجهیزات الکترونیک، ما در آرزوی مفاهیمی تغییرناپذیر و ابدی هستیم. داستان‌های قدیمی را به سبب تحول‌ناپذیری و ابدی بودنشان می‌ستاییم. آرتور<sup>۱</sup> شاه در آوالون<sup>۲</sup> به خواب ابدی فرو رفته است. بیلبو<sup>۳</sup> می‌تواند هر وقت که خواست به آنجا برود و باز گردد<sup>۴</sup> و آنجا همان شایر<sup>۵</sup> دل‌انگیز و آشناست. دن کیشوت<sup>۶</sup> تا ابد برای کشتار آسیاب‌های بادی به پیش می‌تازد... پس مردم برای یافتن ثبات و قرار، برای یافتن حقایق باستانی و سادگی‌های سرکوب‌ناشدنی است که به قلمرو داستان‌های تخیلی باز می‌گردند.

کارخانه‌های سرمایه‌داری این موارد را فراهم می‌سازند. عرضه با تقاضا برابر است. قصه‌های خیالی تبدیل به کالا می‌شوند، به نوعی صنعت.

در تخیل کالایی شده، هیچ‌گونه خطرپذیری نیست: این تخیل چیزی را خلق نمی‌کند، بلکه تنها تقلید می‌کند و آن را امری عادی و پیش پا افتاده جلوه می‌دهد. سپس داستان‌های قدیمی را از

1. Arthur

۲. Avalon: بهشتی فرضی که آرتور پس از مرگ به آنجا منتقل شد - م.

۳. Bilbo: یکی از قهرمانان سه گانه معروف ارباب حلقه‌ها، به قلم ج. ر. ر. تالکین - م.

4. Shire

5. Don Quixote

پېچیدگی‌های فکری و اخلاقی‌شان نهی و بی‌بهره می‌سازد و تحرک نهفته در آنها را رنگی از خشونت می‌زند، قهرمانانش را تبدیل به عروسک‌های خمیمه‌شب‌بازی می‌سازد و حقایق برآمده از زبان ایشان را به زیاده‌گویی‌های احساساتی مبدل می‌کند. قهرمانان درست به سان ماشین دروگر، شمشیرها و لیزرها و چوب‌دست‌هایشان را تاب می‌دهند و سود مالی درو می‌کنند. گزینش‌های به غایت اخلاقی را تقدیس می‌کنند و آنها را دل‌چسب و بی‌خطر جلوه می‌دهند و اندیشه‌های متعالی داستان‌سرایان بزرگ را نسخه‌برداری و تبدیل به کلیشه‌هایی می‌کنند، آنها را به اسباب‌بازی مبدل می‌سازند، اسباب‌بازی‌های پلاستیکی با رنگ‌هایی جذاب، سپس با تبلیغات آنها را می‌فروشند؛ اسباب‌بازی‌هایی شکستنی که پس از مدتی تبدیل به زباله‌هایی جایگزین‌پذیر می‌شوند.

آنچه تبدیل‌گران تخیل به کالا به آن متکی‌اند و از آن بهره می‌برند، تخیل بی‌کران و چیرگی‌ناپذیر خوانندگان پیر و جوان است که حتی به این مفاهیم مرده نیز جان می‌بخشد، البته دست‌کم تا مدتی.

تخیل نیز چون هر موجود زنده دیگری در حال حاضر زندگی می‌کند و با تحولی حقیقی به بقا ادامه می‌دهد و از آن مایه می‌گیرد. درست مانند آنچه خود ما انجام می‌دهیم و انجام داده‌ایم، می‌توان آن را به کار بست یا از سکه انداخت؛ اما به هر حال، تخیل در برابر بهره‌کشی تجاری و آموزشی نیز تاب خواهد آورد. زمین امپراتوری‌های بسیاری را به خود دیده است. فاتحان شاید با عبور از جنگل‌ها و مراتع آنها را به بیابان‌هایی برهوت تبدیل کنند، اما باران باز خواهد بارید و رودخانه‌ها دوباره به دریا خواهند رسید. قلمروهای بی‌ثبات، عاری از حقیقت و انقیادپذیر یکی بود یکی نبود نیز به اندازه ملت‌ها و کشورها بخشی از گستره تاریخ و اندیشه بشری است و برخی از آنها حتی بیش از این دو دوام خواهند آورد.

ما دیرزمانی در قلمروهای واقعی و خیالی زیسته‌ایم. ولی ما دیگر مانند پدران و نیاکانمان در هیچ‌یک زندگی نمی‌کنیم. افسون شدن به دست تخیل با تغییر سن و سال و با تغییر زمانه دگرگون می‌شود.

امروزه نزدیک به ده آرتور می‌شناسیم که همگی نیز واقعی‌اند. شاید در طول حیات بیلبو نیز به گونه‌ای بازگشت‌ناپذیر دستخوش تحول شده است. دن کیشوت سوار بر اسب به آرژانتین رفت و به ملاقات خورخه لوئیس بورخس<sup>۱</sup> شتافت. *Plus c'est est la même chose, plus ca change*<sup>۲</sup>.

برای من مایه مسرت بود که به دریای زمین باز گشتم و آن را همان‌جا و کاملاً آشنا، اما دگرگون شده و همچنان در حال دگرگونی می‌یافتم. آنچه توقع بروزش را داشتم، چیزی نبود که رخ می‌داد، مردم نیز کسان - یا چیزی - نبودند که می‌اندیشیدم باشند، و راهم را نیز میان جزایری که می‌اندیشیدم آنها را از حفظ می‌دانم، گم کردم.

پس گزارش‌های من از اکتشافات و گشت و گذارهایم از این قرار است: قصه‌هایی از دریای زمین برای آنان که آنجا را پسندیدند یا تصور کردند پسندیده‌اند و کسانی که دوست دارند این فرضیه‌ها را بپذیرند:

همه چیز در معرض تحول است.

به نویسندگان و جادوگران نمی‌توان همواره اعتماد کرد.

هیچ‌کس نمی‌تواند ازدهایی را توصیف و تشریح کند.

۱. Jorge Luis Borges: نویسنده آرژانتینی (۱۸۹۹ - ۱۹۸۶) شاعر و قصه‌نویس - م.

۲. هر چه دست‌نخورده‌تر بماند، بیشتر تغییر می‌کند - م.